

# آموزش زبان فارسی

## بر مبنای مکتب گشتالت

سید امیر قدمی کارشناس ارشد مشاوره و مدرس دانشگاه دلفان  
حسین نظریان کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی دلفان

یادگیری، کلی گرایی

### چکیده

نظریه گشتالت<sup>۱</sup>، یکی از کاربردی ترین نظریه‌های واقع گرایانه در آموزش است. این نظریه، در اوایل قرن حاضر و به دنبال مجادلات روان‌شناختی مکتب تداعی گرایی (رفتار گرایی و...) را به چالش کشید و جایگزین آن شد. گشتالت گرایان، روش کل گرا را در آموزش پیشنهاد می‌کنند. آنان معتقدند که حفظ کردن طوطی وار و سطحی مطالب، یادگیری تلقی نمی‌شود بلکه یادگیری واقعی، مستلزم توجه و دستیابی به معنی، اصول اساسی و سازماندهی مطلب است. بر این اساس، معلم باید هر مطلبی را به صورت کلی آرایه دهد تا فرد یادگیرنده، به بینش برسد. اگرچه همه معلمان در تدریس زبان فارسی از روشهای واحد استفاده نمی‌کنند، با توجه به قابلیت‌های موجود در مکتب گشتالت، این مقاله سعی دارد در کنار سایر روش‌های تدریس، این شیوه را به عنوان روشی مدرن و مطمئن، برای آموزش زبان فارسی پیشنهاد کند و درباره آن به بحث بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه گشتالت، آموزش زبان فارسی، روش اکتشافی،

کلمه آلمانی گشتالت، در انگلیسی قالب، هیئت، ساختار، شکل و الگو ترجمه شده است. «استدلال اصلی این مکتب، آن است که حقایق روان‌شناختی «از ذرات ایستای نامربوط تشکیل نمی‌شود» و لذا مطالعه آن‌ها نیازمند شیوه کل گراست. طرفداران این مکتب عقیده دارند که ادراک، ترکیب نامتسلکی از عناصر نیست که به طور متواتی، به صورت مفاهیمی معنی دار، در ذهن با هم پیوستگی داشته باشند بلکه ادراک را کلیتی منسجم و متشکل از یک هیئت<sup>۲</sup> یا یک گشتالت می‌دانند.» (میزیاک هنریک و همکاران، ۱۳۷۶: ۵۲۸)

پیام اصلی مکتب گشتالت، معرفت‌شناسی<sup>۳</sup> است که ریشه در اندیشه‌ای کهن دارد. مکتب گشتالت امروزه در هیئتی تازه‌تر رواج یافته و علاوه بر حوزه دینی، زمینه‌های ادبیات، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و علوم اقتصادی را نیز در نورده دارد. در اوایل قرن حاضر و به دنبال مجادلات روان‌شناختی، مکتب گشتالت روایی خوش مکتب تداعی گرایی (رفتار گرایی و ...) را آشفته کرد. یکی از مهم‌ترین عواملی که تداعی گرایی را به چالش کشید، پیشرفت‌های زبان‌شناسی نوین در قالب مکتب گشتالت بود. «بر اثر نفوذ نوام چامسکی در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۹ مکتب رایشی-تبديلی در زبان‌شناسی به وجود آمد، و به تفاوت‌های مهمی که بین ژرف‌ساخت و روساخت زبان، وجود داشت، توجه شد. منظور از ژرف‌ساخت، همان لایه ناپیدای معنا و تفکر است، که کنش زبانی محسوس، حاصل آن است. چامسکی معتقد بود زبان را نمی‌توان صرفاً به صورت روابط محرك و پاسخ، بررسی کرد.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۱۴۶)

«روان‌شناسان مکتب گشتالت، معتقدند حفظ کردن طوطی وار و سطحی مطلب، یادگیری تلقی نمی‌شود بلکه یادگیری واقعی، مستلزم توجه و دستیابی به معنی، اصول اساسی و سازماندهی مطلب است. بنابراین، فهمیدن و برقراری ارتباط بین اجزا و کل در یادگیری، از مفاهیم عمده این نظریه است.» (همان: ۱۴۴)

«برونز<sup>۴</sup> مدعی است تدریسی که بر ساخت (که خصوصیت اساسی روش اکتشافی مورد نظر وی است) تکیه می‌کند، موضوع



(گلaur و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۷) رسیدن به چنین باوری درباره یادگیری، تنها از طریق آشنازی با دیدگاه شناختی در آموزش امکان‌پذیر است.» افلاطون، اندیشه‌هایی را که با روش سقراطی بهدست می‌آید، به منزله فرزندان ذهن می‌داند که وجودشان موجب تشفی خاطر است. در حالی که وقتی انسان از دیگران دانش می‌آموزد، چندان لذت‌بخش نیست و در یادگیرنده ایجاد شعف نمی‌کند؛ چرا که حاصل فکرش نیست.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۱۵۲) معلمانی که اهداف اساسی روش گشتالت و کوشش برای ایجاد «خودبستندگی» دانش‌آموزان را باور دارند، تلاش می‌کنند کلاس درس را به گونه‌ای ساماندهی کنند که دانش‌آموزان، خود به تنها‌یابی یا در قالب گروه‌های کاری، به کشف مسئله بپردازند و به اصول و اندیشه‌هایی دست یابند که به استقلال فکری آنان منجر شود؛ زیرا در صورتی که یادگیرنده‌گان منفعل باشند، به یادگیری هدفمند نمی‌رسند و همین امر به کاهش انگیزه آنان منجر می‌شود.

«بدیهی است تدریس به روش اکتشافی آسان نیست. در این روش، معلم باید انعطاف‌پذیر باشد و موضوع درس را بهطور کامل بداند» (همان: ۱۵۶ و ۱۵۷) تا تواند با صبر و بدبازی، فعالیت‌های خودجوش دانش‌آموزان را درباره موضوع مورد بحث، ساماندهی کند و به دور از شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری، دانش‌آموزان را به اندیشه‌یدن درباره موضوع، تشویق کند. گاهی ممکن است دانش‌آموزان در تفکراتشان خطأ کنند. در این گونه موارد، معلم می‌تواند به‌طور غیرمستقیم- مثلاً با طرح سؤالی هدفمند درباره موضوع- بدون آنکه خود پاسخی بدهد دانش‌آموزان را به تفکر و ادار کند تا به خطایشان پی ببرند. نکته مهم آن است که، معلمان نباید از اشتباه دانش‌آموزان بهره‌استند؛ زیرا «به‌نظر بروزرن اشتباه جزء لاین‌فک فرایند یادگیری است.» (همان: ۱۵۸)

براساس مکتب شناختی، معلم نباید، فقط به عنوان یک منبع اطلاعاتی عمل کند و با استفاده از قالب‌های از پیش تعیین شده آموزشی، روح تفکر و خلاقیت را در ذهن دانش‌آموزان پژمرده کند؛ زیرا در این روش «معلم تنها توزیع کننده اطلاعات نیست بلکه وظیفه اصلی او اداره تجارت آموزشی و هدایت فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان است.» (سیف، ۱۳۸۵: ۱۸۲) معلم باید مثال‌هایی برای آن موضوع بیابند. در گیر و دار همین تلاش ذهنی است که آنان مطلب از پیش آموخته‌های زبانی خود استفاده کنند و پس از یادگیری هر مطلب، مطابق ذوق و سلیقه‌شان تصویری متنوع و پیام‌های غیرکلامی، موضوع درس را برای دانش‌آموزان جذاب کند و با رعایت توالی منطقی و اصول اساسی، به شکلی ساده و مناسب با شرایط یادگیرنده، مطالب به ظاهر بی‌ارتباط جدید را با اطلاعات و دانسته‌های قبلی دانش‌آموزان پیوند دهد. برای مثال، در تدریس تکوازهای تصویری و اشتراقی، دانش‌آموزان، اطلاعات را طبقه‌بندی می‌کنند، گمان می‌زنند، فرضیه‌می‌سازند، تفسیر می‌کنند و مابین خطوط را می‌خوانند.»

درس را قابل فهم‌تر می‌کند، فراموشی را به حداقل می‌رساند، برای انتقال، شناسنی‌بیشتری دارد و پیشرفت دانش‌آموز را از سطوح ابتدایی دانش به سطوح بالا، ساده‌تر می‌کند.» (بیلر، ۱۳۷۸: ۲۵۲) به عقیده او بهره‌گیری از این شیوه، احساس کفايت را در دانش‌آموزان برمی‌انگيزد و در نهايit، به تفکر و درک شهودی منجر می‌شود.

این مقاله سعی دارد با توجه به قابلیت‌های مكتب گشتالت، در کنار سایر روش‌های تدریس، این روش را به عنوان روشی مدرن و مطمئن برای آموزش زبان فارسی پیشنهاد کند و درباره آن به بحث پردازد.

بی‌شک، همه معلمان در تدریس زبان فارسی از روشی واحد استفاده نمی‌کنند. آنان با توجه به آگاهی و شناختی که از روش‌های تدریس دارند، مطابق روش‌های خاص خود به ارائه مطالب در کلاس درس می‌پردازند. معلمان زبان فارسی هر روشی که داشته باشند، در تدریس این درس باید به این نکته اساسی توجه کنند که دانش‌آموزان ممکن است قواعد و اصول علمی زبان را ندانند. اما از آنجا که در ارتباطات روزمره و فعالیت‌های اجتماعی، از زبان بهره می‌گيرند، زبان برایشان پدیده‌ای ناماؤس نیست. مهم‌ترین هنر معلم زبان فارسی، آن است که در تدریس خود بتواند از داشته‌های طبیعی و دانش زبانی دانش‌آموزان کمک بگیرد. بر این اساس، «علم باید بکوشد در آموزش مطالب مختلف، بین آنچه می‌خواهد آموزش دهد و آنچه یادگیرنده‌گان از قبل آموخته‌اند، نوعی رابطه معنی دار برقرار کند.» (سیف، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

پرداختن به تعاریف خشک و مثال‌های کلیشه‌ای، یادگیری زبان را برای دانش‌آموزان به فعالیتی بی‌هدف و کسالت‌آور تبدیل می‌کند. در این خصوص «برونر معتقد است معلمان غالباً آنچه را که به‌طور ذاتی برای یادگیرنده‌گان آسان است، دشوار می‌سازند.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۱۵۲)

## معلم زبان فارسی می‌توانند با سلط بیشتر بر موضوع و ارائه بهتر مطالب، تا جایی که امکان‌پذیر است، تجربه یادگیری را برای یادگیرنده‌گان، خوشایند

معلمان زبان فارسی می‌توانند با سلط بیشتر بر موضوع و ارائه بهتر مطالب، تا جایی که امکان‌پذیر است، تجربه یادگیری را برای یادگیرنده‌گان، خوشایند کنند. آنان باید با رعایت ایجاز و ایجاد حمایت آرام و آزاد، شرایطی را فراهم کنند که دانش‌آموزان با اندیشه‌یدن درباره موضوع، از دانسته‌های زبانی خود استفاده کنند و پس از یادگیری هر مطلب، مطابق ذوق و سلیقه‌شان مثال‌هایی برای آن موضوع بیابند. در گیر و دار همین تلاش ذهنی است که آنان مطلب از پیش آموخته را با مطالب جدید مرتبط می‌کنند و با درک روابط جدید به لذت آموختن می‌رسند. دانش‌آموزان «قالب یا ظرف نیستند که دانش و اطلاعات داخلشان ریخته شود بلکه هر چیز جدیدی را که می‌بینند و یا می‌شنوند با آنچه از قبل می‌دانند، مرتبط می‌کنند.»



واژه «باغ‌ها» فقط از نظر تعداد با شکل مفرد خود متفاوت است اما مفهوم و مصدق آن همچنان «باغ» است.

شود. از آنجا که این نمونه‌ها، حاصل اندیشه دانش‌آموزان است، بهتر از نمونه‌ها و مثال‌های معلم یا کتاب، می‌تواند در آسان انگیزه یادگیری ایجاد کند. زیرا، در سیاری از موارد، مثال‌های معلم یا کتاب درسی با انتظارات، باورها و انگیزه‌های روانی دانش‌آموزان، همان‌نگ نیستند. برای مثال، در بحث وابسته‌های وابسته، مثال‌های زیر نمونه‌هایی واقعی از تفکرات و اندیشه‌های دانش‌آموزان در مدارس دخترانه و پسرانه شهرستان دلفان است:

پسرانه	دخترانه
ماشین بنز خاکستری	موی بلند طلایی
توب فوتبال علی	پیراهن حریر صورتی
کیف چرم مشکی	دامن مخلملی بلند
ساعت مچی دقیق	چشمان سیز درخشان
عصای کج شکسته	عروسوک زیبای معصومه
...	...

با اندکی دقت در این مثال‌ها، تفاوت تفکرات دانش‌آموزان دختر و پسر در مثال‌هایی که ارائه می‌دهند، آشکار می‌گردد. این در حالی است که هر دو گروه، از یک کتاب درسی استفاده می‌کنند. معلم و قالب‌های از پیش تعیین شده آموزشی تا آنجا می‌توانند اثرگذار باشند که کلیت موضوع را برای دانش‌آموز مشخص کنند اما پس از آنکه کلیت موضوع فهمیده شد، معلم باید به جای ارائه معلومات جزئی و فاقد ارزش، یادگیرندگان را ترغیب کند تا خودشان درباره جزئیات بیندیشند و مطابق ذوق و سلیقه‌شان، نمونه‌هایی را بیابند. از آنجا که این نمونه‌ها ساخته خود آنان است، تا مدت‌ها در ذهن و حافظه‌شان ماندگار خواهد بود.  
**دبالة مطلب در وبگاه نشریه**

#### پی‌نوشت‌ها

1. Gestalt
2. Configuration
3. Epistemology
4. جروم برونر، استاد دانشگاه‌های هاروارد و اکسفورد، یک روان‌شناس شناختی و یک متخصص تعلیم و تربیت است. موضوع بادگیری اکتشافی را نخستین‌بار او مطرح کرد. برونر در حوزه روان‌شناسی تربیتی به خاطر دو اظهار نظر خود شهرت فراوان کسب کرده است. نخست اینکه مدعی است هر چیزی را در هر سنسی به هر کسی می‌توان آموخت (برونر ۱۹۷۶) به نقل از کریمی، ۱۳۸۴ و ۷۲. در این ارتباط برونر بر اهمیت ساختار مطالب تأکید می‌کند معتقد است مهم‌ترین مسئله در امر آموخت، ساخت دادن به مطالب است. اظهار نظر دم برونر این است که معلم نباید همه اطلاعات را در اختیار دانش‌آموز قرار دهد بلکه باید به او این فرصت و امکان را بدهد که به فراسوی اطلاعات داده شده برود. (کریمی، ۱۳۸۴ : ۷۲ و ۷۱) «برونر یادگیری را بهطور کلی متشکل از سه مرحله تمنابی بازنمایی نمایشی، بازنمایی تصویری و بازنمایی نمادی می‌داند.» (پارسا، ۱۳۷۶ : ۱۶۳ و ۱۶۴).

علم‌مانی که در تدریس زبان فارسی از روش اکتشافی استفاده می‌کنند به جای مجبور کردن دانش‌آموزان به اینکه تکالیف و خودآزمایی‌ها را در دفتر تکلیف خود بنویسند، ترجیح می‌دهند از آنان بخواهند تا در کلاس درس، متناسب با موضوع تدریس آزادانه بیندیشند و در زبان خود نمونه‌هایی برای هر موضوع بیابند و یادداشت کنند. در این میان، معلم می‌تواند به عنوان راهنمای به طور غیرمستقیم آنان را به مسیر درست تفکر رهنمای